

## سفیر و سفارت در عصر غزنوی با تکیه بر تاریخ بیهقی

### چکیده

نوشتار حاضر با تکیه بر کتاب تاریخ بیهقی موضوع سفیر و سفارت را در عصر غزنوی بررسی می‌کند. در تاریخ بیهقی دوره اول حکومت غزنوی (۳۶۶ - ۴۳۲ق) به ویژه عصر حکومت سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲-۴۳۱ق) بسیار زنده و دقیق به تصویر کشیده شده است. قلم شیوای خواجه ابوالفضل بیهقی با دیدگاه خاص تاریخ‌نگاری اش، بسیار روشنگر است. یکی از ویژگی‌های این اثر سترگ، توجه به جزئیات اصولی است. یکی از موضوع‌هایی که بیهقی به توصیف جزئیات آن توجه ویژه‌ای داشته، مسئله سفیر و سفارت یا به تعبیر مرسوم روزگارش «رسول» و «رسالت» است. وی در این عرصه بسیاری از زوایای دیپلماسی آن عصر و آداب مربوط به آن را به روشنی و به شیوه‌ای زیبا در مقایسه با دیگر تاریخ‌نگاران تبیین می‌کند. در این نوشتنار با روش توصیفی و تحلیلی برخی از ویژگی‌های مقوله سفیر و سفارت در عصر غزنوی به تصویر کشیده شده است.

وازگان کلیدی: تاریخ بیهقی، خواجه ابوالفضل بیهقی، غزنویان، سفیر، سفارت

## مقدمه

این نوشتار با تمرکز بر موضوع سفیر و سفارت و با تکیه بر تاریخ بیهقی با پرسش‌های زیر روبروست:

چرا حکومت‌ها تمایل داشتند تا سفیران خود را از میان علماء انتخاب کنند؟

چه عواملی سبب می‌شد تا برای استقبال از سفیران از تشریفات و آداب و رسوم درباری شکوهمند استفاده شود؟

محورهای اصلی مذاکره‌ها و روابط در زمینه روابط خارجی چه بوده است؟

## سفیران

با وسوس خاصی که بیهقی در نام بردن از سفیران دوره غزنی مانند بوظاهر و بوصادق تبانی، حصیری، ابوالحسن قطان و صینی نشان داده است در نگاهی کلی آشکار می‌شود که اکثر سفیران عالی‌رتبه نظام غزنی از میان علماء انتخاب می‌شدند. پرسشی که مطرح می‌شود این است که چرا در زمینه روابط دیپلماتیک، علماء برای سفارت انتخاب می‌شدند؟ به نظر می‌رسد که هویت علمی و معنوی علماء مهم‌ترین دلیل انتخاب آنها بوده است. این ویژگی سبب می‌شد تا در فراسوی مرزهای امپراتوری غزنی در سفر به دیگر سرزمین‌های مسلمان زیر سلطه پادشاهانی چون قراخانی ترکستان<sup>\*</sup> با احترام با آنها برخورد شود، در حالی که ابراز چنین احترامی به درباریان گمنامی که فقط در دربار دارای موقعیت بودند، دور از انتظار بود. این علماء اغلب آوازه‌ای فراتر از زاد بوم جغرافیایی خود داشتند. از دیگر سو قدر است معنوی شان در فراسوی مرزها نیز حسن احترام را نسبت به آنها برمی‌انگیخت و این‌گونه نوعی مصونیت و امنیت برایشان به

\* ایلک خانیه، آل افراسیاب، آل خاقان، خاقانیان، خانیه، قراخانیان، لقب خان‌های ترکستان است که از حدود سال ۳۲۰-۳۶۵ ق بر منطقه وسیعی از کنار دریای خزر تا حدود مغولستان شرقی و چن مسلط شدند.

ارمنان می‌آورد. بیهقی ویژگی‌های امام ابوطاهر تبانی، یکی از سفیران مسعود به دربار ملوک قراخانی ترکستان را چنین توصیف می‌کند: یکانه در فضل و علم و ورع و خویشن داری (۱۳۸۲: ۲۰۷).

از تاریخ بیهقی چنین بر می‌آید که در کنار موقعیت علمی، پیشینه پیوستگی و همدلی این عالمان با خاندان غزنوی در جایگاه ندیم، معلم یا پیش‌نماز در گزینش آنها برای سفارت بسیار مؤثر بوده است. قاضی بونصر صینی از سفیران مسعود به دربار قراخانی ترکستان، اعتبار فراوانی در دربار غزنویان داشت؛ زیرا پدر قاضی، سالیان طولانی معلم محمود و پیش‌نماز سبکتگین بود. گزارش بیهقی درباره پدر قاضی صینی چنین است:

امیر محمود را رضی الله عنہ مؤدبی کرده بود بگاه کودکی قرآن را، و امیر عادل رحمة الله (منظور سبکتگین) را پیش‌نماز بود (همان: ۴۶۱-۴۶۲).

### مرکز تحقیقات فناوری و علوم پیشرفته

خواجہ یوسفید عبدالغفار فاخر بن شریف، سفیر امیر عبد الرشید (۴۴۱-۴۴۴ق) به نزد سلجوقیان، از چهارده سالگی در خدمت خاندان غزنوی بود (همان: ۱۳۰)، امام ابوطاهر تبانی، سفیر بر جسته مسعود به دربار سلاطین قراخانی، از خاندانی بود که مدت‌ها پیش از اعتلای سیاسی غزنویان با آنها روابط خوبی داشتند.

افزون بر مطالب یاد شده، این علما می‌توانستند هنگام انجام وظایف خود در مأموریت‌های رسمی در صورت نیاز، به موعظه و ارشاد نیز بپردازنند. ناگفته پیداست که با وجود تلخی موضعه‌ها در پاره‌ای موارد، دولتمردان محل مأموریت با برداری این ویژگی علما را می‌پذیرفتند. هنگام ستیز و کشمکش مسعود با برادرش، امیر محمد، بر سر جانشینی پدر، سلطان همواره از میان علما رسولانی را نزد امیر محمد می‌فرستاد؛

زیرا اطمینان داشت که حرمت علمی و معنوی علماء مانع برآشسته شدن برادر خواهد شد. وی با آگاهی کامل از این اصل، هنگام فرستادن عالمی به نام نبیه نزد محمد از وی چنین خواست:

او را لختی پند دهید و سخن نیکو گوئید و باز نمایید که رأی خداوند سلطان  
باب وی سخت خوب است و چون ما بندگان به درگاه عالی رسیم خوبتر کنیم  
(همان: ۴۸).

این عالم بزرگ نیز با موعظه‌هایی که امیر محمد آنها را می‌پذیرفت، مسیر حکمرانی مسعود را هموار کرد، نبیه به امیر محمد گفت:

زندگانی امیر دراز باد. سلطان که برادر است حق امیر را نگاه دارد و مهربانی نماید، دل بد نماید کرد و برخاتی خدای عز و جل، رضا باید دارد (همانجا).

بیهقی می‌افزاید که نبیه از این سخنان نیکو بسیار گفت تا جایی که امیر محمد ضمن نواختن نبیه، از وی خواست که او را فراموش نکنند. امیر مسعود پیش‌تر نیز رسولی علوی تبار به نام سید عبدالعزیز را نزد برادر فرستاده بود تا او را نصیحت کند (همان: ۵۴).

هنگامی که سلطان مسعود، امام بوصادق تبانی را نزد بغراخان<sup>\*</sup> فرستاد، وی آن چنان موعظه‌ای دینی به نفع سلطان مسعود کرد که بغراخان، این فقیه حنفی مذهب را با امام ابوحنیفه، پیشوای مذهب حنفی، در یک ترازو سنجید و گفت: همه مناظره و کار

<sup>\*</sup> حکمران ترکستان

بو حنیفه می‌آرد، بیهقی می‌نویسد هنگامی که سلطان مسعود از مهارت و توانایی امام در مباحث سیاسی و حیرت بغراخان آگاه شد، اقرار کرد که: نه بغلط پدر ما این مرد را نگاه می‌داشت (همان: ۴۹۸).

همواره یکی از محورهای دوستی میان دولت‌ها، برقراری پیوندهای خویشاوندی یا به تعبیری دقیق‌تر ازدواج‌های سیاسی بوده است، به همین دلیل حضور علماء برای جاری کردن صیغه عقد و ازدواج، ضرورت انتخاب آنها را برای سفارت تأیید می‌کند. فقیه بوالحسن قطآن در زمرة سفیران سلطان مسعود به دربار باکالیجار، حکمران گرگان، بود که مأموریت داشت تا دختر باکالیجار را که همسر جدید سلطان بود تا غزنه همراهی کند (همان: ۳۵۶). در فرمان سلطان مسعود به دو سفیر خود، خواجه ابوالقاسم حصیری و امام بوطاهر تبانی، آمده است که اگر قرار شد براساس توافق‌های پیشین پیوند ازدواج بین شاهزاده خانم‌های قراخانی با اوی و پسرش (مودود) صورت پذیرد، قاضی ابوطاهر تبانی موظف است تا شرایط آنرا بتمامی بجای آورد، در مقتضی شریعت. (همان: ۲۲۱).

بی‌گمان از دیگر دلایل گزینش علماء برای سفارت، وجود این باور قوی در میان دولت‌های وقت بود که درباره علماء در مقایسه با سفیران نظامی و دیوانی کمتر می‌توان به جاسوسی، داشتن هدف‌های سیاسی یا منفعت‌طلبی‌های فردی گمان برد.

### آداب و تشریفات سفارت، انگیزه‌ها و پیامدها

با ورود سفیران به پایتخت استقبال باشکوهی از آنها می‌شد. این استقبال پیش از آنکه برای احترام گذاشتن به سفیران باشد، در واقع نمایش توانایی‌های دولت غزنی بود. با ورود سفیران ترکستان به غزنه، تختگاه سلطان مسعود، تشریفات فوق العاده‌ای صورت گرفت:

مرتبه‌داران و والی حرس و رسولدار با جنبشیان<sup>\*</sup> برفتند و رسولان خان را بیاورند و سرتا سر شهر را زینت و آبین بسته بودند و تکلفی عظیم کرد و چون رسولان را بدیدند چندان نثار کردند... و در بازارها از دینار و درم و هر چیزی که رسولان حیران فرمادند... امیر چنان خواست که (سفیران) ترکان چیزی ببینند که هرگز چنان ندیده بودند (همان: ۴۰۲-۴۰۳).

در گزارش دیگری از بیهقی درباره حوادث سال ۴۳۰ق آمده است که چگونه از رهگذر استقبال باشکوه از سفیران خارجی، سلطان قدرت و استحکام حکومت و سپاه خود را به نمایش گذاشت، حال آنکه در همین ایام حکومت او در رویارویی با قبایل سلجوقی ناتوانی خود را نشان داده بود:

روز شنبه عید اضحی کرند سخت با تکلف و کارها رفت این روز از تعییه لشکر پیاده و سوار بدرگاه بودن و آلت و زینت بی اندازه اظهار کردن که رسولان ارسلان خان و بغراخان و لشکر خان والی سکمان آمده بودند.... (۱۲۸۳: ۴۹۹).

پر شورترین استقبال‌ها، ویژه سفیران دارالخلافه بغداد بود که کانون معنوی اسلام سنی به شمار می‌رفت، تا اطاعت سلطان را از دارالخلافه نشان دهد. با رسیدن خبر ورود سفیر خلیفة عباسی، القادر بالله، و اشتیاق مردم نیشابور برای پذیرایی از وی، سلطان مسعود به قاضی امام صاعد دستور داد تا:

\* اسبهای تشریفاتی یدکی

شهر بیاراید و هر تکلفی که توان کرد بباید کرد تا رسول خلیفه بداند که حال این شهر چیست و امیر نیز این شهر را دوستتر گیرد... آنچه اینجا کرده آید خبر آن بهر جایی رسید (همان: ۷۶، ۷۴).

برای اطاعت از فرمان سلطان آن چنان تدارکی دیدند که:

کاری ساختند که کسی بھیج روزگار بر آن جمله یاد نداشت، چنانکه از دروازه‌های شهر تا بازار، خوازه برخوازه<sup>\*</sup> و قبه بر قبه بود تا شارستان مسجد آدینه که رسول را جای آنجا ساخته بودند... چون خبر رسید که رسول بدوفرسنگی از شهر رسید مرتبه‌داران پذیره رفتند و پنجاه جنبیت برند و همه لشکر برنشستند و پیش شلند با کوکبة بزرگ و تکلف بی اندازه، سپاه سالار در پیش، کوکبة دیگر قضاوه و سادات و علماء و فقهاء و کوکبة دیگر اعیان در گاه، خداوندان قلم، بر جمله‌ی هر چه نیکوتر، رسول را - يوم محمد هاشمی از خوبشاوندان نزدیک خلیفه - در شهر درآوردند... و مرتبه‌داران او را ببازار بیاورندند و میرانشدند و مردمان درم و دینار و شکر و هر چیزی می‌انداختند و بازیگران بازی می‌کردند و روزی بود که مانند آن کس یاد نداشت (همان: ۱۳۷۰، ۴۵).

عتیق، تاریخ‌نگار خاندان غزنوی، به شیواترین بیان، پذیرایی باشکوه سلطان محمود را از سفیران دو شاخه حکومت خاندان قراخانی که برای رفع دشمنی موجود بین خود از وی یاری می‌جستند، این گونه توصیف کرده است:

دعوتی ساخت... و صفت آن مجلس آن بود که دو هزار غلام از عقایل ترک برایر یکدیگر صف کشیدند با جامهای ملوون، و پانصد غلام از ممالیک خاص نزدیک مجلس او بایستادند با قیمهای رومی و منطقه های زر مرضع بجواهر، و شمشیرهای هندی در علاف زرین بر دوش نهاده و چهل مربط فیل در محاذات مجلس او بداشتند... و عاقمه لشکر همہ زرههای داودی پوشیده، و خودهای فرنگی در سر کشیده، و رجاله لشکر هم در پیش ایشان سپرها در روی آورده و تیغها کشیده و سنانها راست کرده، و پیش مجلس سلطان جمعی ختاب<sup>\*</sup> چون ماه و آفتاب ایستاده، و دستها بعینه شمشیر یازیده، و چشم و گوش باشارت او بسته... (۱۳۴۵: ۳۲۰-۳۲۹).

سلطان محمود پس از به رخ کشیدن هیبت و اقتدارش و با مشاهده خود باختگی و بهت رسولان: مقرر کرد که هر یک تیغ در نیام نهد و بولایت خویش قناعت نماید (همان: ۳۲۱). به عنجهت عتبی، سلطان محمود پس از فتح بهیم نفر (بهیم نگر) هند با پشتونه انبوه غنیمت‌ها، برای نشان دادن قدرتش به حکومت‌های همسایه دستور داد:

تا در میان سرای او بساطی بگسترند و آن ذرهای ستاره پیکر و بواقیت نارگون و زمردهای آس رنگ (سرخ) و پاره‌های الماس تمام بريختند و وفود اطراف و سفیران اقطاع حاضر شدند و آنچه از آن قلعه یافته بود عرض کرد، انگشت تعجب در دندان گرفتند و رسول طغماخان ترک حاضر بود، همگان اقرار کردند که این جنس در حوصله ظنون نگنجد و خزانه قارون بیشتر آن نرسد (۱۳۹۴: ۲۹۴).

\* جمع واژه حاجب است. حاجب وظیفة اجرای تشریفات درباری را بر عهده داشت.

این نمایش قدرت که با ترکیبی از آرایش نظامی و اجتماع مردم کوچه و بازار و با حضور اشراف، علماء، دیوانیان و انبوه زنان و کودکان همراه بود، با طبل و دهل مطریان نظیر «بوقیان شادی آباد» غزنه شور و شعف و بازتاب بیشتری می‌یافت. در همه‌مانند از دحام مردم، خودنمایی لشکر و تکلف در ترئین شهر، جبروت سلطان که با ورود او گویی همه مبهوت و مدهوش می‌شدند، حسن اعجاب سفیران را بیشتر بر می‌انگیخت. سفیر خلیفه عباسی با دیدن آن همه تکلف، به ناچار اعتراف کرد که در عمر خویش آنچه امروز دید یاد ندارد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۷۵).

شکوه و جلالی که سلطان محمود در دیدار با قدرخان، حکمران ترکستان، از خود نشان داد، آنقدر بود که قدرخان از پیشکش کردن هدیه‌هایش غافل ماند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۰۶-۴۰۷). بعدها این بزرگنمایی قدرت و ثروت محمود برای پسر و جانشین قدرخان؛ یعنی علی تگین، توهینی به شمار آمد و یکی از دلایل دشمنی او با مسعود، جانشین محمود، همین موضوع بود. در گزارش بیهقی چنین آمده است:

### مرار تحقیقات فرموده بر علوم حمله

از دو چیز برعکس وی رنجی بزرگتر یکی آنکه امیر ماضی با قدرخان دیدار کرد تا بدان حشمت خانی ترکستان از خاندان ایشان بشد (بیهقی، ۱۳۸۳: ۳۲۲).

نتیجه روانی چنین نمایش‌هایی به تعبیر بیهقی جز مدهوش و متغير ساختن سفیر یا سفیران نبود (بیهقی، ۱۳۷۰: ۲۸۹). علاقه به این حیرت‌آفرینی‌ها در دوره امیران ساده‌زیست صفاری نیز دیده می‌شود. به گزارش مؤلف گمنام تاریخ سیستان، یعقوب لیث (۲۴۷-۲۶۵ق) دو هزار غلام با سلاحهای سیمین و زرین را در مراسم تشریفاتی دربار خود آماده می‌کرد و خود به رسم شاهان بنشست و آن غلامان دو صف پیش او ایستادند (بیهقی، ۱۳۱۴: ۲۲۲).

تأثیر این تشریفات بر ذهن رسولان و دولت‌های متبع‌شان آنقدر بود که آداب‌الملوک‌نویس‌ها انجام و اجرای آن را همچون یکی از الگوهای مناسب ملکداری به ولی نعمتان خود توصیه می‌کردند:

و مفردان درگاه و بارگاه باید که شناخته باشند مردمانی تمام قد خوب هیأت با شوکت و لباس نیکو و سلاح گرانمایه و سفرا و رسالت اطراف که می‌رسند باید که از آن با خبر باشند و اقامات ایشان را مرتب و موظف دارند و در روز که پیغام گزارند هر چه به آین و زینت پادشاهانه باز گردند. در آن باب تنوفی هرچه تمامتر واجب شناسد (اصفهانی، ۱۲۶۴: ۱۲۴).

یکی از نکته‌های شایان توجه درباره سفیران، چگونگی دیدار و ملاقات آنها با سلطان است. اغلب، سفیران را به منظور استراحت و یا تدارک پاسخ سنجیده، مدتی در انتظار ملاقات سلطان نگاه می‌داشتند. به گزارش بیهقی هنگامی که سفیر خلیفة وقت بغداد به دربار غزنه رسید، دو سه روز بعد به دیدار سلطان مسعود نایل شد. درباره سفیران ترکستان نیز وضع به این گونه بود:

ایشان را رسولان شهر آورد و نزل<sup>\*</sup> نیکو داد و پس از سه روز که بیاسودند پیش آوردن‌شان (۱۳۸۳: ۴۶۶).

بیهقی در جای دیگری خاطر نشان می‌سازد که سفیر خلیفه القائم بامرالله پس از اینکه بیاسود و سه روز سخت نیکو بداشتندش به دیدار سلطان شرفیاب شد. گویا این چند

\* غذابی که برای مهمان تدارک بینند.

روز فرصت مناسبی بود تا مراسم باشکوهی را برای مبهوت و مدهوش ساختن سفیر تدارک ببینند. استقبالی که در سطح شهر برای ورود سفیر صورت می‌گرفت، در واقع با استقبال رسمی‌تر در کاخ به اوج می‌رسید. گزارش بیهقی درباره ملاقات سفیر دارالخلافة بغداد با سلطان مسعود (۴۲۳ ق) نشان‌دهنده این مطلب است:

چون صبح بدمید چهار هزار غلام سرایی در دو طرف سرای امارت بچند رسته بایستادند. دو هزار باکلاه دو شاخ و کمرهای گران... و با هر غلامی عمودی سیمین، و دو هزار با کلاه چهار پر بودند و کیش و کمر و شمشیر و شفا (تیردان) و نیم انگ (کماندان) بر میان بسته و هر غلامی کمانی... و همگان با قباهای دیباي شوستری بودند، و غلامی سیصد از خاصگان در رسته‌های صفة نزد یک امیر بایستادند با جامه‌های فاخرتر و کلاههای دو شاخ و کمرهای بزر و عمودهای زرین... و سپری پنجاه و شصت بدر بدانشند... و همه بزرگان درگاه و ولایت داران و حجاب با کلاههای دو شاخ و کمر زر بودند، و بیرون سرای مرتبه داران بایستادند و بسیار پیلان بدانشند و لشکر برسلاح و برگستان و جامه‌ای دیباي گوناگون با عماریها<sup>\*</sup> و سلاحها بدو رویه بایستادند با علامتها... تا رسول در میان ایشان گذرانیده آید (۱۲۸۲: ۲۹۲).

ناگفته پیداست که برنامه ریزی و اجرای دقیق چنین تشریفاتی همواره به زمانی طولانی نیاز داشت.

سفیر براساس عرف سیاسی رایج که ریشه در ارزش‌های سیاسی ایران کهن داشت، افتخار دستبوسی سلطان را می‌یافت. گزارش زیبای بیهقی درباره یکی از این سفیران خواندنی است:

رسول و اعیان را در میان دو صف لشکر میگردانید و از دو جهت سرهنگان نثار میکردند. تا آنگاه که بخت رسید. و امیر بر تخت نشسته بود... و رسول را بجاگاه نیکو فرود آوردند و پیش برندند، سخت برسم پیش آمد و دستبوس کرد و پیش تخت بنشانندندش (۱۴۸۳: ۷۶).

بر حسب اهمیت سیاسی و معنوی سفیران یا دولتهای متبعشان، نوع تواضع آنها در برابر سلطان کمابیش متفاوت بود. برای مثال ابن سلیمانی از سفیران برجسته خلافت، یکبار به «دستبوس» سلطان مسعود مفتخر شد و بار دیگر براساس برنامه‌ریزی‌های قبلی با گرفتن بازوهایش به نشانه احترام<sup>\*</sup> در جای مناسب نشانده شد (همان: ۱۳۷۰-۲۸۹). در حالی که سفیر علی تگین قراخانی در ملاقات با حکمران غزنوی ولایت خوارزم، با «زمین بوسیدن» رسم ادب را بجای آورد و سپس با کمک کارگزاران دربار در جای مناسب نشانده شد (همان: ۳۲۲). سلطان گاهی به علت اختلاف با کشور فرستنده سفیر از ملاقات با شخص سفیر خودداری می‌کرد تا این گونه نارضایتی خود را ابراز دارد.

سلطان در برابر سفیران خلیفه عباسی بسیار متواضع و فروتن بود که ناگفته پیداست به علت مشروعیت یافتن در میان رعایای سنی مذهبیش این کار را انجام می‌داد. به همین دلیل است که مسعود با توجه به پیامدهای اجتماعی منتشر خلیفه از مترجم نامه خلیفه می‌خواهد که ترجمه‌اش بخوان تا همگان را مقرر گردد. یا فرمود تا آنرا (منتشر خلیفه را) بر ملا بخوانند (همان: ۲۹۳). هنگامی که نامه خلیفه خوانده می‌شد:

\* رسمی که به صورت گسترده در دوره ایلخانان مغول برای ادائی احترام به افراد خاص در دربارها اجرا می‌شد.

چون تحیت امیر برآمد، امیر بر پای خاست و بساط تخت را بپوشید... از تخت بزیر آمد و مصلی باز افکنند... خلعت پوشید دو رکعت نماز کرد (همان: ۷۷).\*

در جای دیگری از تاریخ بیهقی آمده هنگامی که رسول خلیفه خلعت‌های خلیفه را به سلطان مسعود پیشکش کرد:

بو نصر بستد و زآن سوتر شد و باستان و رسول ایستاده سلطان را گفت  
اگر بیند بزیر تخت آید تا بمبارکی خلعت امیر المؤمنین بپوشد. گفت مصلی  
بیفکنید... امیر روی بقبله کرد و بوقهای زرین که در میان باع بشته بودند  
بدمیلنند و آواز باواز دیگر بوقها پیوست و غربیو بخاست و بر درگاه کوس (طبل  
ها) فرو گرفتند و بوقها و آینه پیلان بجنایتند گفتی رستخیز است و بلگاتگین  
و دیگر خجاب در دویلنند بازوی امیر گرفتند تا از تخت فرود آمد و بر مصلی  
نشست (۱۲۸۲: ۳۵۲).

## مرکز تحقیقات فناوری‌های علم و صنعت

از دیگر رسومی که درباره سفیران بفوایه سفیر خلیفه رعایت می‌شد، رسم «سیم گرمابه» بود که هنگام ورود سفیر به شهر وجه بسیاری به وی پرداخت می‌شد. این وجه به شکلی نمادین هم به معنی قدردانی از مشقت‌هایی بود که سفیر در مسیر طولانی متحمل شده بود و هم بدین منظور بود تا وی در بازگشت مقبول‌ترین گزارش را ارائه دهد. اشراف و دیوانیان عالی رتبه نیز هدیه‌هایی «ثار» سفیر می‌کردند که در روز

\* تواضع سلطان مسعود در برابر مقام خلافت برای به دست آوردن مشروعیت، یادآور گزارش مشهور تاریخ گردیزی درباره واکنش عمرو لیث در برخورد با سفیر خلیفه عباسی بود که با دریافت عهد و لوای حکمرانی مأمورانه از خلیفه، ضمن بوسیدن عهد و لوای فرستاده شده، بر هر خلعتی که می‌پوشید، دو رکعت نماز می‌گذارد. این در حالی بود که او تأکید داشت که فتح مأمورانه جز با شمشیر میسر نخواهد شد (ابوسعید عبدالحی بن ضحاک گردیزی، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب، ۱۲۶۳: ۳۱۷-۳۱۶).

بازگشت سفیر، در کنار پیشکش‌های شخص سلطان به او داده می‌شد (همان: ۷۵-۷۷). برخی از پیشکش‌های سلطان مسعود به دارالخلافه بغداد عبارت بودند از:

بیست هزار من نیل، برای خلیفه و پنج هزار من نیل برای حاشیت درگاه،  
صد پاره جامه... پنجاد ناقه مشک... دویست میل شاره... پنجاه تیغ قیمتی هندی و  
جامی زرین از هزار منتقال بر مروارید ده پاره یاقوت و بیست پاره لعل بدخشی  
بعایت نیکو و ده اسب خراسانی... و پنج غلام ترک قیمتی (همان، ۱۳۷۰: ۲۹۱-۲۹۴).

گاه فهرست اشیا و اجناسی را که اعیان به سفیر پیشکش کرده بودند با صدای بلند می‌خوانندند و آواز میدانند که نثار فلان و نثار فلان، این هدیه‌ها در خزانه نگاهداری می‌شد و هنگام بازگشت سفیر به وی تحويل داده می‌شد (همان: ۲۹۱).

از آنجایی که همواره این نگرانی وجود داشت که با فرستادن سفیر، دولت مقابل به سرعت سفیرانی نفرستد، سفیر فرستاده شده موظف بود تا هنگام بازگشت به کشورش، از دولت خارجی تقاضای سفیر کند. سلطان مسعود به صراحت از سفیر خود به ترکستان می‌خواهد تا در هنگام بازگشت: رسولان را که نامزد کنند با خویشن آری (همان: ۲۱۵).

سنگین بودن باروبینه، ناامنی راهها و طولانی بودن مسیر با توجه به حرکت آهسته سفیران که اغلب مسن و اهل علم بودند و چه بسا به علت تشکیل مجالس درس و بحث و یا استقبال مردم در طول مسیر در مواقعی به ناچار اقامت می‌کردند، سبب می‌شد تا مأموریت یک سفیر ماهها و حتی سال‌ها طول بکشد. بیهقی می‌نویسد:

قریب چهار سال بود تا رسولان ما خواجه ابوالقاسم حصیری ندیم و قاضی بو طاهر تبانی بتراکستان رفت و بودند (۱۳۸۲: ۴۰۱).

همچنین گاهی سفیران در مسیر حرکت دستگیر و زندانی می‌شدند، برای مثال والی عصیانگر ناحیه چرم<sup>\*</sup>، امام بوصادق تبانی، سفیر سلطان غزنوی، را در مسیر بازگشت غارت و مدتی محبوس کرد (همان: ۴۹۸)، به همین دلیل در موقع خیلی ضروری رسول یا پیکی که اغلب رکابدار نامیده می‌شد، بدون پیشکش و باروبنه فرستاده می‌شد و یادآوری می‌کرد که سفیران اصلی از پی او خواهند آمد.

پیشکش‌های فرستاده شده فقط برای سلطان یا شخص اول مملکت نبود، بلکه برای شمار بسیاری از فرزندان و خویشاوندان و درباریان وی نیز هدیه‌هایی فرستاده می‌شد. در گزارش سفارت حصیری و تبانی براساس دستور سلطان مسعود آمده است که آنها قرار بود هدیه‌ها را به خان و ولی عهد و خاتونان و مادران دو دویعت (دو دختر قراخانیان که قرار بود عروس غزنیان شوند) و از آن عمان و خویشاوندان و حشتم پیشکش کنند (همان، ۲۲۴).

از دیگر مسائل جانبی اما مهم درباره سفیر در صورت تفاوت زبانی (به‌ویژه سفیران خلیفه که عرب زبان بودند)، مسئله ترجمة نامه‌های رسمی یا سفارت نامه آنها بود. آن‌گونه که از تاریخ بیهقی بر می‌آید، دیوانیان با زیرکی می‌کوشیدند تا پیش از دیدار سفیر با شخص سلطان از متن نامه آگاه شوند و با ترجمة روان نامه، سلطان را خرسند کنند. در تاریخ بیهقی چنین آمده است:

\* چرم، شهری از نواحی بدخشان است.

بوسیله (روزنی) پوشیده نیز کس فرستاده بود و منشور و فرمانها بخواسته و فرو نگریسته و ترجمه‌های آن راست کرده و باز در خریطهای دیگر سیاه نهاده باز فرستاده (۱۳۷۰: ۴۶).

بونصر مشکان از دیوانیان بر جسته دربار سلطان مسعود نیز پیش از دیدار سفیر با سلطان، به متن نامه خلیفه بغداد دست می‌یابد و پس از ترجمه آن، نامه را بازمی‌گرداند (همان: ۲۸۹-۲۸۸).

زبان دیپلماسی نیز زبانی کلیشهای و تعیین شده بود. سلطان با عبارت‌هایی کعبیش ثابت از احوال ولی نعمت سفیر پرس و جو می‌کرد. برای مثال سلطان مسعود از ابن سلیمانی با عبارت‌هایی مانند خداوند امیر المؤمنین را چون ماندی؟ از حال خلیفه القائم می‌پرسد (همان: ۲۸۹). مدت‌ها بعد که باز همین سفیر به سفارت می‌آید، مسعود با همان عبارت خداوند ولی نعمت امیر المؤمنین بر چه جمله است؟ (همان: ۲۷۰) حال خلیفه را جویا می‌شود. مسعود از سفیران ترکستان نیز به همین روش می‌پرسد؛ برادر ما ایلک را چون ماندید؟ (همان: ۵۰۹) گویا این شیوه احوالپرسی تا مدت‌ها الگوی سخن گفتن با سفیران دولت‌های خارجی بوده است. در کتاب سیرت جلال الدین اشاره شده است که خلیفه المستنصر بالله (۶۲۳-۴۰عق) از آخرین خلفای بنی عباس، با همین عبارت‌ها با بدرالدین طوطق، سفیر سلطان جلال الدین خوارزمشاهی (۶۱۷-۲۸۶عق)، سخن می‌گوید: جناب عالی شاهنشاهی چگونه است؟ (نسوی، ۱۳۶۵: ۲۰۳).

### محورها و ضرورت‌های مأموریت سفیران

یکی از محورهای فرستادن سفیر استمرار روابط تجاری و دیگری مسائلی چون درگذشت سلطان و روی کار آمدن جانشین وی بود که تسلیت و تهنیت را می‌طلبید تا از

این راه برای تداوم روابط اطمینانی به وجود آید. با مرگ سلطان محمود نامه امیرالمؤمنین القادر بالله رضی الله عنہ رسید برعی بتعزیت و تهنیت علی الرسم فی مثله (بیهقی، ۱۳۷۰: ۱۷) با مرگ القادر بالله (۴۲۲-۳۸۱ق) و خلافت القائم بامر الله (۴۲۲-۴۶۷ق)، خلیفة جدید با فرستادن سفیری نزد مسعود وی را از تحولات جاری در بغداد آگاه کرد (همان: ۲۹۱). فرستادن سفیر در چنین موقعی به ویژه نزد حکومت‌هایی که گمان توسعه طلبی درباره آنها می‌رفت، دستاویزی بود تا در لابه‌لای سفارت نامه سفیر، از تثبیت اوضاع داخلی نیز سخن گفته شود. سلطان مسعود برای تنهیم این مسئله به قراخانیان که برادر خویش امیر محمد را برکنار کرده و بر دیگر مشکلات داخلی نیز غلبه کرده و اکنون با صلابت بر قدرت تکیه زده است، به فرستادن سفیرانی چون فقیه حصیری و فقیه تبانی همت گمارد. در بخشی از پیام مسعود به قدرخان چنین آمده است:

چون این کارها برین جمله قرار گرفت. خان را بشارت داده آمد، تا آنچه رفته است بجمله معلوم وی گردد و بهره خویش ازین شادی بسدارد و این خبر شایع و مستفیض کند چنانکه بدور و نزدیک رسید (همان: ۸۲).

مسعود، فرستادن سفیر به دارالخلافه را هنگام به قدرت رسیدن چنین توجیه می‌کند:

بامیرالمؤمنین نامه باید نبشت بدین چه رفت چنانکه رسم است، تا متصرر گردد که بی‌آنکه خونی ریخته آید این کارها قرار گرفت (همان: ۷۷).

احترام گذاشتن به مرزهای پذیرفته شده و دخالت نکردن دولتها در توطئه علیه یکدیگر نیز از محورهای مذاکره‌ها و مأموریت‌های سیاسی بوده است. از این‌روست که به ندرت در تاریخ بیهقی چشم‌اندازهای سیاسی نوینی در عرصه روابط دیپلماتیک دیده می‌شود. اینکه درباریان سلطان مسعود برای استمرار روابط با ارسلان خان قراخانی، وی را با این استدلال که مردم [الشکر] دارد و باشد که بدیشان حاجتی افتند (همان: ۵۱۰) قانع می‌کنند گویا استثنا بوده است. البته، این وضع در برقراری روابط با خلیفه متفاوت است و با توجه به کارکردهای معنوی خلافت، ابعاد گوناگونی می‌پذیرد. مسعود همواره از رسیدن منشورهای دارالخلافه مبنی بر تأیید شرعی حکمرانی او بر متصرفاتش همراه لقب‌های آهنگین، به شادی بسیار و کتمان نکردنی می‌پرداخت. چنان‌که در آغاز

حکومت خود به گفته بیهقی:



سلطان فرمود تا نامها (نامه‌ها) نبشتند بهرات و پوشنگ و طوس و سرخس و نسا و باورد و بادغیس و گنج روستا به بشارت این حال که او را تازه گشت از مجلس خلافت. و نسختها برداشتند از منشور و نامه، و القاب پیدا کردند تا این سلطان بزرگ را بدان خوانند و خطبه کنند و نعموت<sup>\*</sup> سلطانی این بود که نبشت: ناصر دین الله، حافظ عباد الله، المنتقم من اعداء الله، ظهیر خلیفة الله امير المؤمنین و منشور [خلیفه] ناطق بود بدین که امیر المؤمنین ممالکی را که پدرت داشت... بتو مفوض کرد. و آنچه تو گرفته، ری و جبال و سپاهان و طارم و دیگر نواحی، و آنچه پس ازین گیری از ممالک مغرب و مشرق، ترا باشد و بر تو بدارد. مبشران این نامها ببرندند و درین شهرها که نام بردم بنام سلطان مسعود خطبه کردند و

\* لقب‌های ستایش‌گرانه

حشمت او در خراسان گسترشده شد... چون این رسول [حامل منشور] بازگشت سلطان مسعود قوی دل شد کارها از لونی دیگر پیش گرفت (۴۹۴۸: ۱۳۷۰).

مسعود برای اینکه یکه تاز میدان دیپلماسی باشد از سفیر خلیفه می‌خواهد تا دارالخلافه با خاندان ترکستان مکاتبت نکند و ایشان را هیچ لقب ارزانی ندارد و خلعت نفرستند بی واسطه این خاندان، چنانکه بروزگار گذشته بود (همان: ۲۹۱). این نیاز به مشروعیت تا حدی بود که سیمای دیپلماسی غزنویان با دیگر دولت‌ها به‌ویژه فاطمیان مصر را تحت تأثیر قرار می‌داد. سلطان محمود به دلیل فشارهای خلیفه بغداد، سفیر دارالخلافه فاطمی مصر را به قتل رساند. حال آنکه براساس گزارش عتبی، تمایل قلبی بدین کار نداشت و عاقبت هم این امر با فتواه‌ها و محکمه‌ای انجام شد که علماء تشکیل دادند.

گزارش عتبی چنین است:



چون خبر قتل او به بغداد رسید و حیلابت دین سلطان معلوم شد و زبان اصحاب اغراض... بسته گشت، امیر المؤمنین آن را به احمد مقررون داشت و بموقع قبول افتاد (۱۳۴۵: ۳۷۳).

در قتل حسنک وزیر نیز هر چند اختلاف شخصی سلطان مسعود با وزیر بسیار مؤثر بود، مسعود با دستاویز جلب رضایت دارالخلافه بغداد که بر بد دین بودن حسنک و مجازات او اصرار داشت، حجتی برای کار خویش اقامه کرد. پیش از اعدام حسنک با حرکتی عوام فریبانه، چند پیک سوار در جامه‌های پیکه‌های خلیفه، منشوری درباره ضروری بودن قتل حسنک ارائه می‌دهند:

آن روز و آن شب تدبیر بردار کردن حسنک در پیش گرفتند، و دو مرد پیک راست گردند با جامه پیکان که از بعداد آمده‌اند و نامه خلیفه آورده که حسنک قرصطی را بردار باید کرد و بستگ باید کشت تا بار دیگر بر رغم خلاف هیچ کس خلعت مصری نپوشد... خودی روی پوش آهنسی بیاورند،... و او از دادند که سر و رویش را بپوشید تا از سنگ تباہ نشود که سریش را ببغداد خواهیم فرستاد نزدیک خلیفه. (بیهقی، ۱۲۸۳: ۱۹۶-۱۹۷).

### ضمانت اجرای توافق‌ها

استمرار روابط خوب در بایین‌ترین سطح آن، یعنی پذیرفتن حدود ارضی و پرهیز از توطئه علیه یکدیگر، در عرف دیپلماسی آن عصر تضمین‌های خاصی داشته است. از تاریخ بیهقی چنین برمی‌آید که در عرف دیپلماسی آن دوره ادای سوگند، ضمانتی محکم برای وفاداری دولت‌ها به پیمان‌های مورد نظر بوده است. در عهدنامه‌ای که مسعود در زمان ولایت‌عهدیش با حکیمان آل زیار، منوچهر بن قابوس (۴۰۳-۴۲۲ق) مبادله کرد، بازتاب این واقعیت چنین است:

همی گوید مسعود بن محمد که بازد و بزینهار ایزد و بدان خدای که نهان و آشکارای خلق داند که تا امیر جلیل بو منصور، منوچهر بن قابوس، طاعت دار و فرمان بردار و خراج گزار خداوند سلطان معظم ابوالقاسم محمود ناصر دین الله اطال الله بقائمه باشد و شرایط آن عهد که او را بسته است و بسوگندان گران استوار کرده و بدان گواه گرفته نگاه دارد و چیزی از آن تغییر نکند، من دوست او باشم... اگر این سوگندان را دروغ کنم و عهد بشکنم از خدای عز و جل بیزارم و از حول و قوه وی اعتماد بر حول و قوه خویش کردم و از پیغامبران صلوات الله علیهم اجمعین

(۱۳۸۳: ۱۵۲).

مسعود، خواجه حصیری، سفیر خود به دربار قدرخان را ملزم می‌سازد تا برای وفاداری قدرخان به عهdenامه‌ها از خان بخواهد که:

آن شرطها و سوگندان را که در عهdename نبسته آمده است تمامی بر زبان  
براند بمشهد حاضران و احتیاطی تمام کرده آید تا بر مقتضی شرع، عهد درست  
آید. و پس از آن اعیان شهادات و خطهای خود بدان نویسند چنانکه رسم رفته  
است (همان: ۲۲۳).

سلطان مسعود در بیعت نامه‌اش با خلیفه القائم، در بخشی از سوگندهای طولانی  
خود تأکید دارد که اگر به تعهدات خود وفادار نماند:

هرگاه بشکنم شرطی از شرایط این بیعت را یا بجا آرم خلاف یکی از این  
قاعده‌ای آنرا... پس لازم باد پر من زیارت خانه خدا که در میان مکه است سی  
بار پیاده نه سواره. و اگر باین قسم که خورده‌ام وفا نکنم پس قبول نکند هرگز  
خدا از من توبه و فدیه و خوار گرداند مرا روزی که چشم یاری از او خواهم داشت  
و محتاج خواهم بود بمند او و مرا باز گذارد بذرت و قوت خودم و دور گرداند از  
من حول و قوت خود را و محروم گرداند مرا از عافیت در دنیا و از عفو در  
آخرت... (همان: ۶۷۶).

ادای سوگند به منظور تحکیم مذاکره‌ها و گفت‌و‌گوها تا آنجا رایج و فراگیر بود که  
سلطان مسعود در مورد سلاجقه تازه به دوران رسیده نیز آن را مطالبه می‌کرد. در  
مأموریتی که به قاضی صینی داد، قاضی ضمن اعلام رسمی واگذاری برخی مناطق

خراسان به سلاجقه موظف شد تا/یشان را سوگند دهد که سلطان را مطیع و فرمان بردار باشند (همان: ۴۶۳).

برای ضمانت اجرای تعهدات، افزون بر ادای سوگند، پیوندهای خویشاوندی نیز انجام می‌شد. مسعود با انجام پیوندهای خویشی با قدرخان، آشکارا چنین مقصودی را دنبال می‌کرد و در نامه‌ رسمي به قدرخان تأکید کرد که: چون وصلت و آمیختگی آمد، گفت و گویها [مجادلات و منازعات] کوتاه شود و بازار مضریان و مفسدان کاسد گردد (همان: ۲۲۲).

به همین دلیل است که در لابهای تاریخ بیهقی از ازدواج‌های سیاسی متعددی سخن به میان آمده است، ازدواج سلطان مسعود با دختر باکالیجار، حکمران گرگان، و ازدواج زینب، دختر سلطان محمود با بغراتگین، پسر قدرخان، از این جمله است (همان: ۳۲۳-۳۲۶).

### نتیجه

با ژرفانگری در گزارش‌های پر «طول و عرض» تاریخ بیهقی درباره سفیر و سفارت می‌توان این نکته‌ها را جمع‌بندی کرد:

اشتهرار معنوی، تکیه بر مسند وعظ و ارشاد و حسن ظن رایح درباره علماء در وابسته نبودن به اهداف دنیوی سبب می‌شد تا اغلب آنها جامه سفارت بر تن کنند. در مراسم ملاقات رسولان با سلطان، با استفاده از تشریفات و آداب و رسوم درباری حیرت‌انگیز می‌کوشیدند تا شکوه، اقتدار و ثبات حکومت سلطان غزنوی به حکومت‌های بیگانه گوشزد شود.

شالوده و اساس مذاکره‌ها و روابط خارجی اغلب تأکید بر استمرا روابط مرسوم و معمول بازارگانی، ابراز خرسندی و تهنيت از بر تخت نشستن سلطان وقت، رعایت حدود و شغور ارضی و ازدواج‌های سیاسی به منظور تحکیم بیشتر پایه‌های دوستی بوده است.

کتابنامه

- اصفهانی، محمود بن محمد بن الحسین (۱۲۶۴)، دستور الوزاره، تصحیح رضا انزاپی نژاد، تهران، امیر کبیر.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۷۰)، تاریخ بیهقی، به اهتمام دکتر غنی و دکتر فیاض، چ چهارم، تهران، خواجه.
- (۱۳۸۳)، تصحیح علی اکبر فیاض، به اهتمام محمد جعفر یاحقی، چ چهارم، دانشگاه فردوسی مشهد.
- تاریخ سیستان (۱۲۱۴)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران، خاور.
- عتبی (۱۳۴۵)، تاریخ یمینی، برگردان: ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، به کوشش جعفر شعار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحسین بن ضحاک (۱۲۶۳)، تاریخ گردیزی، به تصحیح عبدالحسین حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- نسوی، شهاب الدین محمد خرندری (۱۳۶۵)، سیرت جلال الدین مینکبرنی، تصحیح مجتبی مینوی، چ دوم، تهران، علمی و فرهنگی.



مرکز تحقیقات فکر پژوهی علوم اسلامی